

بررسی نقش دعا و عبادت در تربیت انسان باتاکید بر دیدگاه شهید مطهری

ع. خلیلی^۱

چکیده

فیلسوفان مسلمان، انسان را دارای دو ساحت می‌دانند؛ نخست، نفس و دوم بدن است؛ همان‌گونه که بدن انسان نیاز به غذا، حفظ و نگهداری دارد، روح انسان هم نیاز به حفظ و بالندگی دارد؛ غذاهای مختلفی برای روح در نظر گرفته شده که شاید یکی از اساسی‌ترین آنها دعا است؛ دعا جدا از آنکه در آرامش روح نقش بسزایی دارد، در تربیت آن نیز بسیار مؤثر است. در واقع از آنجا که انسان یک موجود فرامادی است و برای ادامه بقاء خویش و نیفتادن در چنگال پوچی، بی‌هدفی و کم‌رنگ نشدن ارزش‌های معنوی میل به خداجویی، کمال‌یابی و احساس دین‌گرایی دارد، از همین‌رو دقیقاً بشر قرن بیست‌ویک به دنبال چنین گم‌شده‌ای می‌گردد؛ از این‌رو در بُعد معنوی آن در تلاش و کوشش است تا با همه ابزار و وسایل مشروع، این میل و احساس خود را اکتان کند و چشم‌ها و چشمه‌هایی را به‌سوی معشوق بگشاید؛ دعا بهترین راه و وسیله‌ای است که آن مهم را سامان می‌بخشد، یعنی انسان را با کمال مطلق پیوند می‌زند و با او ارتباط ایجاد می‌کند؛ برقراری ارتباط با منبع و سرچشمه هستی و استمداد از او به ترمیم قوای روحی انسان کمک نموده و باعث تسکین بسیاری از گرفتاری‌ها و رنجوری‌های روحی - روانی می‌شود؛ از این‌رو برقراری ارتباط با خدا را برای انسان همانند آب ضروری دانسته‌اند.

دعا و نیایش از جمله راه‌های ذکر و ارتباط با منشأ هستی و پیوند انسان با خدای یکتا بوده و موجب پرواز روح به‌سوی ملکوت و فضای معطر معنوی و عرفانی می‌شود و در ضمن دارای اثرات مطلوب و بسیار ارزشمند روحی، روانی تربیتی است که حتی دانشمندان علوم جدید نیز مکرراً به آثار مفید آن در بهداشت و سلامت جسمی اعتراف نموده‌اند (ابراهیمی ۱۳۹۱: ۲۵)؛ اما فارغ از آرامش همین اتصال با منبع وحی باعث کمک و در مسیر قرار گرفتن فرد می‌شود، فرد به‌وسیله همین ارتباط تمام حرکات و جوانبش را همساز و هم‌صدا می‌کند تا وصول به‌حق به‌آسانی صورت پذیرد، کسی که این مسیر را یافته باشد، بی‌شک وسایلی

^۱مقاله ارسالی از دانشگاه قم

فراهم می‌کند که کودک خویش را در همین مسیر قرار دهد. در این مقاله به بررسی تأثیر دعا در تربیت و نیز چگونگی استفاده از ملزومات آن در سیستم تربیت دینی فرزندان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تربیت، دعا، تأثیر دعا، عبادت، استجابت.

مقدمه

نمی‌شود ادعای تربیت دینی را داشت و از نقش و تأثیر دعا غافل ماند؛ دعا وسیله ایست که انسان را در مسیر ایمان و مؤمن شدن قرار می‌دهد. عبادت قطع نظر از اینکه پرورش یک حس اصیل است، تأثیر زیادی در سایر نواحی انسان دارد؛ به این سبب بزرگان همیشه توصیه می‌کنند: هر مقدار که کار زیاد داشته باشید، در شبانه‌روز یک ساعت را برای خودت بگذارید؛ ممکن است شما بگویید من هیچ ساعتی برای خودم نیست، تمام اوقاتم برای خدمت به مردم است، نه اگر تمام ساعات انسان هم وقف خدمت به خلق خدا باشد، در عین حال انسان بی‌نیاز از اینکه یک ساعت را برای خودش بگذارد، نیست؛ این یک ساعت با اینکه برای خود انسان است، ولی ضرورت دارد و لازم است و آن ساعت‌هایی که برای غیر خود است (با اینکه مفید و لازم است)، جای آن را پر نمی‌کند. یک ساعت را که می‌گویند، حداقل آن است. یک ساعت یا بیشتر در شبانه‌روز را انسان واقعاً برای خودش بگذارد؛ یعنی در آن لحظات به خودش برگردد، خودش را هرچه هست از خارج ببرد، به درون خودش و به خدای خودش بازگردد و در آن حال فقط و فقط او باشد و خدای خودش و در حال راز و نیاز کردن و مناجات با خدای خودش و استغفار کردن باشد. خود استغفار، یعنی محاسبه النفس کردن، حساب کشیدن از خود است. حساب کند که در ظرف این ۲۴ ساعت من چه کردم؟ فوراً برای او روشن می‌شود که فلان کارم خوب بود، خدا را شکر می‌کند؛ فلان کار را خوب بود نمی‌کردم، تصمیم می‌گیرد دیگر نکند و استغفار می‌کند؛ و قرآن به مسئله استغفار چقدر توجه دارد! جمله‌ای درباره اصحاب پیغمبر نقل کرده‌اند که: رُحْبَانُ اللَّيْلِ وَ أَسَدُ النَّهَارِ، یعنی راهبان شب و شیران روز؛ قرآن می‌گوید: الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. (آل عمران / ۱۷)؛ ببینید قرآن چگونه همه جوانب را بیان می‌کند! نه مثل یک درویش افراطی، فقط و فقط صحبت از استغفار و نیایش می‌کند؛ الصَّابِرِينَ؛ قرآن هر جا که می‌گوید «صابرین»، در مورد پیکارها می‌گوید. در واقع صابرین یعنی خود داران در پیکارها؛ وَ الصَّادِقِينَ؛ راستگویان که از راستی یک ذره منحرف نمی‌شوند؛ وَ الْقَانِتِينَ آنها که در پیشگاه پروردگار در

کمال خضوع قنوت می‌کنند، خاضع‌اند و خضوع قلب دارند؛ وَ الْمُتَّقِينَ آنان که از آنچه دارند به دیگران می‌بخشند؛ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ آنها که سحرگاهان به استغفار خدا می‌پردازند؛ این هم همیشه باید در کنارش باشد (مطهری ۱۳۸۶: ۲۲۷).

دعا بزرگ‌ترین لطف خدا

دعا را تنها خلاصه در حرکت زبان و اداء چند واژه نمی‌توان کرد، از آنجایی که ما اعتقاد داریم مخاطب ما، خداوند تبارک و تعالی، هم سمیع و هم بصیر است؛ پس دعا درواقع خواندن خداوند و طلب و استعانت از ایشان است؛ اینکه ما را لایق آن کرد تا حضرت حق را مورد خطاب قرار دهیم، خود بزرگ‌ترین لطفی است که به بنده شده است. درواقع دعا، بزرگ‌ترین لطف الهی بر بنده است؛ دعا، سرچشمه خیرات و توجهات حضرت حق بر آدمیان است؛ دعا، «مغز عبادت» و «لباس افتخار» پارسایان در دنیا و دلباختگان آخرت است؛ دعا، جوشش درون انسان است که بر قلب و زبانش جاری می‌شود و با آن می‌توان جهانی را دگرگون ساخت؛ دعا، قفل‌های بسته را باز می‌کند و بر هر درد بی‌درمان طبابت می‌کند؛ باید اذعان نمود که باشکوه‌ترین حالت انسان، در لحظه دعا و نیایش به منصفه ظهور می‌رسد؛ زمانی که او خاضعانه و خاشعانه در محضر معبود خود اظهار عجز و ناتوانی می‌کند و از او یاری می‌طلبد؛ او بدین طریق از همه تعلقات مادی و دنیوی رها می‌شود و تنها به «او» می‌اندیشد و با «او» سخن می‌گوید؛ او مسبب‌الاسباب عالم را فقط «او» دانسته و از همه می‌برد تا تنها به خالق خود پیوند یابد؛ دعا، نقطه اتصال روح جویای حقیقت به مبدأ و حقیقت آفرینش است.

مفهوم و معنای دعا

در مفهوم دعا می‌توان گفت که دعا پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی‌ها و خوبی‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۴۳) و این پیوند باید بر اساس یک نوع خودآگاهی و بیداری اندیشه و دل باشد؛ یعنی اول انسان از غفلت خارج شود تا آنگاه به مرتبه دعای حقیقی برسد؛ از این رو در سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) می‌خوانیم: لایقبل الله عزوجل دعاء قلب لاه، خداوند دعای غافل دلان را مستجاب نمی‌کند (همان/ ۶۴۵)؛ در روایتی از پیامبر اسلام (ص) منقول است که دعا، مغز عبادت است (مجلسی ۱۳۸۶: ۳۰۰) و به فرموده امام باقر (ع)، بهترین عبادت، دعا است (همان/ ۳۲۶)؛ پس روح هر عبادتی دعا و راز و نیاز با خداوند است.

در مفهوم دعا، خواستن و طلب هم مستتر است، چنانچه در مورد حقیقت دعا باید گفت که آن خواستن چیزی است به وسیله موجود پست تر، از موجود برتر، به جهت فروتنی و درماندگی (ملکی تبریزی ۱۳۶۲: ۱۳۹)؛ امام صادق (ع) در مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی ۱۳۸۲: ۹۹) می فرماید: و حقیقت دعا این است که تمام اعضاء و جوارح با تو موافق و هم آواز شده و همه در مقابل حق تعالی طلب حاجت و درخواست مطلب کنند و قلب در مشاهده و حضور پرودگار متعال فانی گشته و تمام اختیار در مقابل عظمت و حکومت او سلب شده و همه امور خود را در ظاهر و باطن به خداوند متعال تسلیم و واگذار کند؛ همان است که گفته می شود، چنین انسانی که در مسیر حقیقی دعا قرار گرفت، جهت مستجاب شدن دعایش و البته مقبول واقع شدن خودش، خودش را از هرگونه خطا و اشتباهی مصون می دارد و همین اولین تأثیر تربیتی دعا است. دعا در قرآن در معانی مختلفی آمده است؛ اما محور همه این معانی «خواندن» است؛ البته خواندنی که با خواست و طلب همراه است (برازش ۱۳۷۴: ۳۹).

جایگاه دعا از دیدگاه قرآن و مشی تربیتی آن

در قرآن، آیات فراوانی عظمت دعا را بیان نموده است و دعا را یکی از مصادیق بارز و روشن عبادت خداوند می داند و کوتاهی و روی گردانی از نیایش و دعا را از مصادیق استکبار و تارک دعا را جزء مستکبرین معرفی کرده است (امیدی فرد ۱۳۷۸: ۳۲)؛ برای نمونه به برخی از آن آیات اشاره می شود: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، به درستی آنانی که از عبادت خدا سرپیچی می نمایند و کبر می ورزند، خوار و ذلیل اند و وارد دوزخ خواهند شد (غافر: ۶۰)؛ در این آیه شریفه فرمان دعا و وعده استجاب داده و سرپیچان از دعا را مستکبران دانسته است؛ ذیل آیه شریفه حدیثی از زراره نقل شده که امام باقر (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ... قَالَ: هُوَ دُعَاءٌ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ. قُلْتُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَاوَهُ حَلِيمٌ (توبه: ۱۱۴)؛ قَالَ أَلَاوَاهُ: هُوَ الدُّعَاءُ مَنْظُورٌ مِنْ عِبَادَتِهِ، دَعَاكَ؛ ارْزُومَنْدَتَرِينَ وَبَهْتَرِينَ عِبَادَتِهِ، دَعَاكَ وَنِيزْ مَرَادُكَ مِنْ أَوَاهُكَ إِنْ إِبْرَاهِيمَ لَاوَاهُ حَلِيمٌ، نِيزْ دَعَاكَ» (کلینی ۱۳۶۵: ۴۶۶)؛ پروردگار شما فرموده مرا از روی خلوص بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.

انس بن مالک از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود: «هرگاه یکی از شما حاجتی دارد، باید از خدا بخواهد تا جایی که اگر بند نعلین یکی گسسته شود، باید در اصلاح آن به خدا استعانت بجوید» و فرمود:

دعا عبادت است و آنهایی که از نیایش در پیشگاه خدا اعراض و سرکشی می‌کنند، به‌زودی با ذلت و خواری وارد دوزخ خواهند شد (بروجردی، ۱۳۶۶: ۱۴۰) و یا در آیاتی دیگر؛ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ ای رسول ما به امت بگو که اگر دعای شما نبود، خدا به شما توجه و اعتنایی نداشت، ارزش انسان از دیدگاه خداوند در دعای او نهفته است (فرقان: ۷۷)؛ خلاصه این آیه تأکید به دعا نموده و خطاب به رسول خود می‌نماید که به اینها تذکر بده و بگو که اگر دعاء شما و استعانت شما نبود، پروردگار من به شما اعتنایی نمی‌نمود، چیزی که بنده را به خدا نزدیک می‌گرداند، همان عبادت ذکر و دعا است که سبب مزیت انسان، نزد خدا می‌شود و به همین واسطه او را گرامی می‌دارد و مورد نظر لطف پروردگارش قرار می‌گیرد (اصفهانی ۱۳۶۰: ۲۲۱) و یا در آیه‌ای دیگر؛ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ؛ و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، بگو من نزدیکم! (بقره: ۱۸۶) این آیه روی سخن خود را به پیامبر کرده، می‌گوید: هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال می‌کنند، بگو نزدیکم، نزدیک‌تر از آنچه تصور کنید، نزدیک‌تر از شما به خودتان و من دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم؛ بنابراین باید بندگان من دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که راه خود را پیدا کنند و به مقصد برسند (مکارم شیرازی ۱۳۵۸: ۶۳۸).

دعا و عبادت از دیدگاه شهید مطهری

انسان به صورت اجباری یا اختیاری خداوند را می‌خواند و از او استعانت می‌جوید. شهید مطهری به حالت اجباری ارزش چندانی قائل نمی‌شود بلکه به قسم اختیاری آن ارج می‌نهد؛ «انسان در دو حالت ممکن است خدا را بخواند، یکی در وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود و دچار سختی و اضطراب گردد و یکی در وقتی که روح خودش اوج بگیرد و خود، خویشتن را از اسباب و علل منقطع کند. در حال اضطراب و انقطاع اسباب، انسان خودبخود به طرف خدا می‌رود، احتیاج به دعوت ندارد. البته این کمال نفس برای انسان نیست، کمال نفس در این است که انسان خودش را به اختیار منقطع سازد و اوج بگیرد.» (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۲۹).

البته برای چنین انقطاع و اوج اختیاری مقدماتی لازم است که تهیه آن به دست انسان است و بدین وسیله تمهیدات اوج و تعالی روحانی پدید می‌آید و ارزش واقعی هم به تعبیر استاد در همین نوع تعالی روحی

است، و الا در صورتی که آدمی دچار مشکلات و سختی‌های سخت که چاره‌ای جز روی آوردن به خدا ندارد دعا و عبادت دو وسیله و ابزاری هستند که آدمی را به تعالی اختیاری روحی می‌رسانند. این دو ابزار به معنای دو ابزار کاملاً جدای از هم نیستند بلکه نسبت بین آنها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: بخش اول آن است که دعا باشد و عبادت به معنای اخص آن (=معنای فقهی) نباشد. بخش دوم عبادتی است که جنبه دعایی ندارد و بخش سوم دعایی است که جنبه عبادتی داشته باشد و یا عبادتی که جنبه دعایی نیز داشته باشد. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: دعا عبادت است و عبادت هم دعا اما اگر یک عمل صرفاً دعای خالص است، یعنی عبادتی که فقط دعاست ولی عبادت دیگری دعا و غیر دعا در آن مخلوط است مثل نماز، و یا عبادت دیگری که اساساً دعا نیست مثل روزه.» (مطهری، گفتارهای معنوی: ۶۸)

البته شهید مطهری برای بخش اول مثالی نزده است. ادعیه وارده در لسان معصومین علیهم السلام می‌تواند نمونه همین بخش باشد مثل دعای کمیل امیرالمومنین علیه‌السلام که به لحاظ فقهی عبادت مفروض محسوب نمی‌شود ولی وسیله‌ای است که آدمی با آن تقرب به خدا می‌جوید.

دعا نباید جانشین فعالیت انسان باشد

از آنجا که شهید مطهری به تمام اعمال عبادی و یا حداقل به بخش عمده‌ای از آنها به دیده اجتماعی می‌نگرد و همیشه تذکر می‌دهد که اهمیت جوانب فردی عبادات نباید ما را از پرداختن به اهمیت جمعی و اجتماعی آن باز دارد و از سوی دیگر تاکید می‌کند که دعا نباید بر آدمی حالتی پدید آورد که بخواهد همه خواسته‌هایش را از طریق دعا برطرف کند، حتی در مواردی که خود می‌تواند از مسیر طبیعی و با تلاش و کوشش به مقصود خود نایل شود، دست از کار و کوشش بشوید و همه را به دعا واگذارد؛ شهید مطهری با چنین نگرشی به دعا مخالفت می‌کند و می‌نویسد: «دعا نباید جانشین فعالیت طبیعی آدمی بنشیند، معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: «خمسه لا يستجاب لهم» یعنی پنج دسته‌اند که دعای آنها مستجاب نمی‌شود: یکی دعای کسی که زنی دارد که او را اذیت می‌کند و از دست او به تنگ آمده و وی می‌تواند او را طلاق دهد و تمکن مهریه او را دارد اما طلاق نمی‌دهد. دوم کسی که برده‌ای دارد که مکرر فرار کرده و باز هم او را رانگه داشته و می‌گوید خدایا مرا از شر او راحت کن در حالی که می‌تواند او را بفروشد. سوم کسی که از کنار دیوار کج مشرف به سقوط عبور می‌کند و می‌بیند عن قریب سقوط می‌کند اما دور نمی‌شود. چهارم کسی که

پولش بدون سند پیش طرف مانده و او نمی‌دهد و این پیوسته دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که پولش را به او برگرداند. پنجم کسی که در خانه‌اش نشسته و کار و کسب را رها کرده و پیوسته می‌گوید: اللهم ارزقنی! خدایا به من روزی برسان.» (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۳۴).

بنابراین در جایی که آدمی خودش می‌تواند مشکلی را حل کند آن را باید خودش به انجام رساند و دعا را در جاهایی به کار برد که از عهده او خارج است، و به اصطلاح اسباب تماماً در دست خداوند است و آدمی از انجام حداقل اقدامی دستش کوتاه است. البته حتی در انجام اموری که آدمی می‌تواند از عهده انجام کار برآید برای موفقیت خود باید دعا کند، زیرا پیروزی در امور در دست خداوند است.

دغدغه اصلی شهید مطهری از ارائه چنین نظری که برگرفته از احادیث معصومین علیهم‌السلام است این است که خدای نکرده دعا تبدیل به وسیله بازدارنده از کار و تلاش نباشد. از زبان معصومین و نیز در آیات کریمه قرآن تأکیدات مکرری در اهمیت کار و تلاش شده است. در قرآن می‌خوانیم «لیس للانسان الا ما سعی» و در حدیثی می‌خوانیم که معصوم علیهم‌السلام فرمود: کسی که در راه تأمین روزی خانواده خود تلاش می‌کند مانند مجاهد و رزمنده در راه خداست. شهید مطهری وقتی به جامعه زمان خود و اعصار قبل از آن می‌نگرد می‌بیند که دعا برای برخی عامل رخوت و سستی شده است، لذا برای دور کردن چنین آفتی از دامن دعا موارد آن را مشخص می‌کند.

دعا هم طلب است، هم مطلوب

برخی از اعمال در اسلام به عنوان مقدمه اعمال دیگر مطرح هستند. اگر ذی‌المقدمه نباشد مقدمه فی‌نفسه و به‌طور مستقل ارزش ندارد. و یا برخی اعمال هستند که تنها به عنوان وسیله و ابزار هستند و هیچ‌وقت جای غایت را نمی‌گیرند، اما دعا از جمله اعمالی است که در عین اینکه مقدمه وصال است در عین حال خودش یک عامل قوی است که دردهای روحی و روانی را درمان می‌کند. شهید مطهری نیز با تأکید بر همین نکته می‌نویسد:

«دعا اگر از لقلقه زبان بگذرد و دل با زبان هماهنگی کند و روح انسان به اهتزاز درآید یک روحانیت بسیار عالی دارد، مثل این است که خود را غرق در نور می‌بیند، شرافت گوهر انسانیت را در آن وقت احساس

می‌کند. آن وقت خوب درک می‌کند که در سایر اوقات که چیزهای کوچک او را به خود مشغول داشته بود و او را آزار می‌داد چقدر پست و ساقط و سافل بوده است، انسان وقتی که از غیرخدا چیزی می‌خواهد احساس مذلت می‌کند وقتی که از خدا می‌خواهد احساس عزت، لهذا دعا هم طلب است (زیرا نیاز دعاکننده را برطرف می‌کند) و هم مطلوب است (زیرا دعا برای آدمی عزت و عظمت می‌بخشد) و هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه». (مطهری، گفتارهای معنوی: ۲۲۶)

شرایط دعا

با توجه به حساسیتی که شهید مطهری برای دعا قائل است، این مسئله را نصب‌العین قرار داده است تا سست‌عنصران و بهانه‌جویان تنبل از این عمل نیکو سوء استفاده نکنند. دعا باید در جایگاه خود مورد استفاده قرار گیرد و در جای اعمال دیگر قرار نگیرد، شرایط چندی را برای بهتر برگزار شدن آن پیشنهاد می‌کنند تا هم اثرات فردی روحی بیشتری بر دعاکنندگان بگذارد و هم از آفت‌های زیادی که این گوهر گران‌بها را تهدید می‌کند در امان باشد.

استاد شهید برای دعا شرایط قائل است که می‌توان آنها را به دو بخش شرایط خود دعا و شرایط دعاکننده تقسیم کرد. البته ایشان چنین تقسیم‌بندی ارائه نکرده‌اند اما با اندک تاملی می‌توان چنین تقسیم‌بندی را به دست داد.

الف) شرایط دعاکننده: اولین شرطی که شهید مطهری برای دعا کننده قائل هستند این است که آدمی به جد احساس نیاز کند نه اینکه به طور مصنوعی برای خود حالتی پدید آورد که گمان برد نیازمند است، بلکه واقعاً نیازمند باشد و کمبودی احساس کند و درصدد رفع آن کمبود از طریق دعا برآید که بجز دعا از طرق دیگر برآورده نمی‌شود: «شرط اولش این است که واقعاً خواستن و طلب در وجود انسان پیدا شود و تمام ذرات وجود انسان مظهرخواستن گردد.» (همان: ۲۲۵).

آنگاه استاد به ابیاتی از مثنوی استشهد می‌کنند که عیناً بیانگر و موید نظر ایشان می‌باشد، اجمالاً اینکه از دیدگاه مولوی برخی امور هستند که وابسته به پدید آمدن حالت‌هایی هستند و الا وجود خارجی پیدا

نمی‌کنند. مثلاً درمان و طبابت در صورتی تحقق خارجی پیدا می‌کند که بیماری وجود داشته باشد و یا آب تنها جایی اهمیت حیاتی پیدا می‌کند که تشنگی وجود داشته باشد:

هر چه روید از پس محتاج رست تا بیابد طالبی چیزی که جست
هر که جويا شد بیابد عاقبت مایه اش درد است و اصل مرحمت

هر کجا دردی دوا آنجا رود هر کجا فقری نوا آنجا رود

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آب از بالا و پست ۶ (مثنوی معنوی دفتر سوم)

دومین شرط دعاکننده این است که دعاکننده « باید ایمان به رحمت بی‌متهای ذات احدیت، داشته باشد، ایمان به اینکه از ناحیه او هیچ منعی از فیض نیست» (مثنوی دفتر دوم) از نظر استاد آدمی تا زمانی که به فیض بی‌منت و رحمت واسعه خداوندی باور و یقین نداشته باشد خواستن از او قرین استجاب نخواهد بود، چه در آن صورت خواستن و جواب گرفتن باید به همراه اعمال یا وعده‌هایی از سوی دعاکننده باشد تا دل خدا را به دست آورد. در حالی که خدای ادیان عموماً و خدایی که در قرآن کریم و متون اسلامی شناسانده شده آنقدر فیاض است که فیض او حتی کافران را هم فرا گرفته است و اصلاً خلشش به تعبیر برخی از بزرگان به خاطر فیض بخشی‌اش بوده است.

من نکردم امر تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم (مطهری، ۱۳۶۱ ک ۲۳۰ و ۲۳۱).

آنگاه استاد شهید به دعایی زیبا از امام سجاد علیه‌السلام اشاره می‌کنند و از زبان حضرت امام چنین می‌نویسد: «بارالها من جاده‌های طلب را به سوی تو باز و صاف، و آبشخورهای امید به تو رامالامال می‌بینم. کمک خواستن از فضل و رحمت تو را مجاز، و درهای دعا را به روی آنانکه تو را بخوانند و از تو مدد بخواهند باز و گشاده می‌بینم، و به یقین می‌دانم که تو آماده اجابت دعای دعاکنندگان و در کمین پناه دادن به پناه خواهندگان هستی و نیز یقین دارم که آن کس که به سوی تو کوچ کند راه زیادی تا رسیدن به تو ندارد. و یقین دارم چهره تو در پرده نیست، این آمال و اعمال ناشایست بندگان است که حجاب دیده آنها می‌گردد.

ب) شرط مورد دعا: شهید مطهری در این باب یک شرط ذکر کرده‌اند که: «مورد دعا نباید نتیجه گناه باشد. حالتی که بالفعل (در دعا کننده وجود) دارد و آرزو می‌کنند آن به حالتی نیکو بدل شود، نتیجه کوتاهی و تقصیر در وظایف نباشد، به عبارت دیگر حالتی که دارد و دعا می‌کند که آن حالت عوض شود، عقوبت و نتیجه منطقی تقصیرات و گناهان او نباشد، که این صورت تا توبه نکند و علل و موجبات این حالت را از بین نبرد آن حالت عوض نخواهد شد.» (همان: ۲۳۲)

مثلاً در فرمایشات حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام آمده است که امر به معروف و نهی از منکر را از یاد نبرید و به آن عامل باشید و الا بدان بر شما حاکم می‌شوند و هر اندازه دعا کنید، دعای شما مستجاب نمی‌شود. حال اگر جامعه این فریضه را ترک کند و در نتیجه چنین کوتاهی به اشرار دچار شود در آن صورت هر چه دعا کند اجابتی از سوی خدا نخواهند دید. چه علت و سبب چنین رفتاری مردم آن جامعه می‌باشند و تا زمانی که خود وضع موجود را تغییر ندهند دعا تاثیری نخواهد داشت. لذا از دیدگاه شهید مطهری مورد دعا باید با دعا تناسب داشته باشد والا اگر خدا درمان درد را در اختیار بندگان گذاشته باشد باید از همان مسیر حل و فصل شود و هیچ چاره‌ای جز این نیست که «ان الله لا یغیر بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد، ۱۱) خدا با (آن‌همه مهربانی) حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند».

در مسائل فردی نیز چنین است مثلاً اگر کسی حق شرعی خود را ادا نکرد و نماز قضا بر گردن دارد هر اندازه دعا کند که خدایا گناهم را (درباره انجام ندادن نماز) ببخش در حالی که هنوز قضای این نماز را به جا نیاورده دعایش پذیرفته نیست و اصولاً چنین مواردی مشمول دعا نمی‌شوند بلکه آدمی باید وظایف دینی خود را اعم از فردی و اجتماعی بجا بیاورد و آنگاه برای تقصیراتی که کرده است آمرزش طلب کند.

ج) شرایط دعا: دعا کننده و مورد دعا باید شرایطی داشته باشند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: شرط اول این است که «دعا برخلاف نظام تکوین یا نظام تشریع نباشد، دعا استمرار و استمداد است برای اینکه انسانی به هدفهایی که خلقت و آفرینش و تکوین برای او قرار داده و یا تشریع (قانون الهی) که بدرقه تکوین است، معین کرده، برسد» (پیشین: ۲۳۱) در این صورت دعا یک شکل طبیعی بخود می‌گیرد و همگام با نظام تکوین و تشریع عمل می‌کند و باعث نیرومندی انسان در راه رسیدن به اهداف مشروع خود می‌شود.

شرط دوم دعا این است که «سایر شؤون زندگی با دعا هماهنگی داشته باشد؛ دل پاک باشد، روزی حلال، و مظلوم مردم به گردن نداشته باشد.» (همان: ۲۳۲) البته این شرط از جهاتی به بخش الف و از جهتی نیز به بخش جیم مربوط می‌شود زیرا از آن جهت که پاکی دل و رد مظلوم به دعاکننده برمی‌گردد مربوط به دعاکننده می‌شود اما از آنجا که اصل دعا باید چنان برگزار شود که شرایط زندگی با او هماهنگی داشته به شرایط دعا برمی‌گردد، علی‌ایحال تا زمانی که این هماهنگی حاصل نشود انتظار استجابت دعا را نباید داشت. چه عوامل ناسازگار بیرونی و درونی باعث خنثی شدن دعا می‌شوند.

در این زمینه استادشهدید به حدیثی از امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کند که فرمود: «إذا اراد احدکم ای يستجاب له فليطب كسبه و ليخرج من مظالم الناس. و ان الله لا يرفع اليه دعاء عبد و فی بطنه حرام او عنده مظلومه لاحد من خلقه» هرگاه یکی از شما بخواهد دعایش مستجاب شود کار و کسب و راه درآمد و روزی خود را پاکیزه کند، و خود را از زیر بار مظلومه‌هایی که از مردم بر عهده دارد خلاص کند زیرا دعای بنده‌ای که در شکمش مال حرام باشد به سوی خدا بالا برده نمی‌شود.» (همان: ۲۳۲) در تعقیبات نماز عصر می‌خوانیم که «اللهم اعوذ بک من دعاء لا یسمع» بار خدایا به تو پناه می‌برم از دعایی که شنیده نمی‌شود. یعنی چون این نوع از دعاها مطابق فرمایش حضرت امام صادق علیه‌السلام بجا آورده نشده‌اند لذا به اجابت نمی‌رسند.

شرط سوم دعا این است که دعا نباید جانشین فعالیت‌های طبیعی انسان مومن شود، زیرا دعا برای تحصیل توانایی است و زمانی که توانایی انجام امری (و در مورد بحث وظایف جمعی و فردی دینی) در اختیار آدمی باشد طلب کردن آن، چیزی جز تحصیل حاصل نخواهد بود.» (همان: ۲۳۲) پس، از دیدگاه شهید مطهری دعا در موردی مصداق دارد که فرد ابتدا از تحصیل مقصود عاجز و ناتوان باشد و نتواند آن را به دست آورد و الا چنانکه قبلاً متذکر شدیم اگر راهی غیر از دعا برای تحصیل خواسته‌ها در اختیار انسان نهاده شده به‌ناچار باید از آن طریق اقدام کرد.

نقش دعا در تربیت فرزندان

بی‌شک دعا و نیایش یک نوع عبادت و خضوع انسان در برابر خداوند تواناست و همچون عبادات دیگر، از اثر تربیتی فراوان برخوردار است؛ با دقت در آیات و روایات مربوط به آن، در می‌یابیم که دعا، انسان را به معرفت خداوند رهنمون می‌کند، دعا، سبب می‌شود تا بشر به نیازمندی‌های خویش پی برده و در برابر ذات

پاک و بی‌همتای پروردگار متعال، خضوع کند، دعا، انسان را با نعمت‌های الهی آشنا ساخته و رابطه‌ای عمیق و استوار میان بنده و خالقش ایجاد می‌نماید. دعا به کمک انسان شتافته و در دستیابی به خواسته‌هایش، وی را مدد می‌کند. دعا، انسان را به مقامی می‌رساند که خویشتن را جز بنده خدا نمی‌بیند و غیر از فرمان او، اطاعت نمی‌کند، خلاصه دعا، خداشناسی، اعتماد به نفس، تقویت اراده و آرامش به انسان می‌بخشد و یأس و نومیدی را از او دور کرده و وی را فردی بلند همت، تلاشگر، هوشمند و امیدوار می‌سازد؛ از همین رو با اذعان به چنین مبانی والدین باید فرزندان را در چنین مسیری تربیت کنند؛ وقتی به فرزند پیاموزند برای استجاب دعا فارغ از زبان، باید جوارح هم در مسیر اجابت دعا قرار گیرد، یعنی باید از هر خطایی که باعث خلل در برآورده شدن دعا می‌شود، چشم پوشید، در اینجا فرزندان خود به خود به روشی اسلامی تربیت می‌شوند.

تأثیر بر جسم از طریق دعا

تربیت جسمانی از اهم مسائلی است که دستگاه تعلیم و تربیت هر جامعه باید به آن توجه ویژه‌ای کند. در جامعه دینی نیز که تمامی دستگاه‌های قانون‌گذار و اجرایی آن برگرفته از متن دین است به دلیل توجه خاص شارع مقدس بر این وجه از تربیت باید بر رشد و گسترش تربیت جسمانی اهتمام وافر بنماید. تربیت جسمانی به مجموعه فعالیت‌های تربیتی که باعث سلامتی فرد یا پیشگیری و درمان بیماری‌های وی شود، گفته می‌شود. اگر به تاریخ‌نگاهی بیندازیم درمی‌یابیم که بشر برای غلبه بر بیماری‌ها و رنج‌های جسمانی خویش تنها دو راه در پیش‌رو داشته است (محمودی ۱۳۸۴: ۱۲۳؛ الف) روش مادی که از طریق دارو و درخواست از طبیبان، مانند گیاه‌درمانی، داروهای شیمیایی و... است؛ ب - روش معنوی که از طریق دعا و نیایش به درگاه خداوند، دعا درمانی یا ایمان درمانی است (حسینی دشتی ۱۳۷۹: ۴۷)؛ میرزا جواد ملکی تبریزی می‌گوید: بیشتر مردم، قدر نعمت مناجات را نمی‌دانند، مناجات، شامل معارف بالایی است که جز اهلش که همان اولیای خدا هستند و از طریق کشف و شهود به آن رسیده‌اند، کسی از آن آگاهی ندارد و رسیدن به این معارف از راه مکاشفه، از بهترین نعمت‌های آخرت است که قابل مقایسه با هیچ‌کدام از نعمت‌های دنیا نیست (ملکی تبریزی ۱۳۶۲: ۱۶۸).

آثار تربیتی دعا

الف. دعا سبب آرامش قلب و تسکین دهنده دل هاست؛ **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (بقره: ۲۱۶)؛

ب. دفع بلاهای دنیوی و معنوی؛ امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ»؛ امواج بلا را با دعا از خود برانید؛

ج. راه یابی به گنجینه ها و نعمت های الهی؛ امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: **ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أُذِّنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَةٍ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ**؛ سپس خداوند کلیدهای گنجینه های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی می توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی؛

د. دعا از مصادیق روش

اعتماد به نفس، بی نیازی از غیر خدا و تقویت بینش یگانه پرستی است؛ دعاها ی شریف جوشن کبیر، عشرات و افتتاح، دارای چنین ویژگی هایی است؛

ح. برخی از دعاها باعث تحکیم باور به نبوت، امامت، لزوم رهبری معصومین (علیهم السلام) و ایجاد امید در جامعه بشری است و مزده حکومت عدل و صلح و صفا را به جهانیان می دهد؛ دعای ندبه از چنین ویژگی و تأثیری برخوردار است؛

و. دعا، حاکی از پشیمانی از نافرمانی ها و وسیله ابراز شرمندگی دعا کننده است؛ زیرا هر چه انسان با خدای خویش بیش تر انس و الفت گیرد و به او نزدیک شود، بیش تر می کوشد که به وظایف بندگی و پیروی از فرمان های او گردن نهد و رفتاری بر خلاف رضای او انجام ندهد؛ در نتیجه، دعا و کوشش و تلاش، دو بال برای پرواز انسان به سمت کمال و کامیابی دین و دنیا و این دو، هماهنگ و همدوش وسیله رسیدن انسان به تعالی و ترقی است؛ انسان با تلاش، بدون دعا و توجه به خدا به سرانجام مطلوب و سعادت بخش نخواهد رسید؛ چنانکه دعای شبانه روزی، بدون کار و کوشش، هرگز قدم به پیش نخواهد برد (عبداللهی ۱۳۸۵: ۴۱).

اهمیت نماز

از مهم‌ترین عباداتی که تمام پیروان ادیان توحیدی به آن مکلف شده‌اند نماز است. نماز تا آنجا اهمیت دارد که در هیچ دین الهی از آن غفلت نشده است و اگر گوهر اصلی ادیان را عبادت بدانیم (ما خلقت الانس و الجن الا ليعبدون) نماز بارزترین مصداق این عبادت است. اهمیت این نوع عبادت تا حدی است که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: الصلوه عمود الدین، نماز پایه اساسی خیمه دین است. در روایات وارده از بقیه معصومین نیز احادیثی با این مضمون یافت می‌شود. علی علیه‌السلام در آخرین وصیتی که برای فرزندان و شیعیان و بقیه مسلمانان نوشته در باب اهمیت نماز می‌فرمایند: «الله الله فی الصلوه فانها عمود دینکم؛ خدا را خدا را در باره نماز، که نماز ستون دین شماست.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷ ترجمه شهیدی: ۳۲۱).

در اهمیت نماز همین بس که در روز قیامت شرط قبولی بقیه اعمال دینی نماز است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان قبلت قبل ما سويها و ان ردت رد ما سواها؛ یعنی شرط قبولی و پذیرش سایر اعمال انسان قبولی نماز است به این معنا که اگر انسان کارهای خیری انجام بدهد ولی نماز نخواند و یا نماز را سبک بشمارد، سایر کارهای خیر او هم رد می‌شود.» (مطهریف گفتارهای معنوی: ۵۶).

در حدیث دیگر آمده است که «الصلوه قربان کل تقی» (همان، به نقل از نهج البلاغه حکمت ۱۳۱) نماز مایه تقرب هر انسان پرهیزکار است. نماز ارتباط میان عبد و معبود است نماز موجب تقرب به خداست و هیچ چیز دیگر جای نماز را نمی‌تواند بگیرد و بدیل آن شود.

هماهنگی بین عبادات و توجه به جامعه و امور اجتماعی

شهید مطهری در عین اهمیتی که به جنبه فردی عبادات دینی می‌دهند هرگز از منافع اجتماعی آنها غافل نیستند، البته شهید مطهری مانند کسانی نیست که دین و اعمال دینی را صرفاً فردی دانسته و از جانب اجتماعی آن صرف‌نظر کند بلکه از دیدگاه ایشان دین به طور اعم و عبادات بطور اخص هم جنبه دنیوی دارد و هم جنبه اخروی. بر همین اساس است که هر جا سخن از تاثیر معنوی و فردی عبادت است بلافاصله جنبه‌های اجتماعی آن را در نظر گرفته و از فردی شدن دین و اعمال دینی جلوگیری می‌کند. از نظر استاد شهید تنها کسانی می‌توانند این دو جنبه را با هم جمع کنند که هم تقوای لازم را دارا باشند و هم از بصیرت کافی برخوردار باشند و در این صورت است که دینداری شخص، کامل می‌شود و عبادت او معنای واقعی پیدا می‌کند و الا همین که یکی از این دو معقول واقع شود دینداری ناقص می‌شود.

ایشان برای هر قسم مثالی آورده‌اند و به تبیین و توضیح آنها پرداخته‌اند که در ادامه بحث به آنها نیز اشاره خواهیم کرد.

زهد باید با مبارزه علیه باطل همراه باشد: شخصی زاهد در زمان حضرت علی علیه‌السلام زندگی می‌کرد و از جمله سربازان و یاران او به شمار می‌آمد و در زمان حاکمیت معاویه و یزید نیز زنده بود. او شاهد جنایت‌های یزید بود «یزیدی که بزرگ‌ترین جنایت‌ها را در تاریخ اسلام مرتکب می‌شود و تمام زحمات پیغمبر را به هدر می‌دهد، این آقا در گوشه عزلت گزیده و شب و روز دائماً مشغول نماز است و جز ذکر خدا کلمه دیگری به زبانش نمی‌آید یک جمله‌ای هم که به عنوان اظهار تاسف از شهادت امام حسین علیه‌السلام می‌گوید، بعد پشیمان می‌شود که این حرف دنیا شد، چرا به جای آن «سبحان‌الله» یا «الحمدلله» نگفتم؟!» (مطهری، گفتارهای معنوی: ۵۹)

اینگونه عبادت و زهد ورزی نشانه آن است که این شخص از تقوای الهی برخوردار است ولی آن را با بصیرت نیامیخته است و نمی‌داند که پیامبر اسلام با آنکه از چنان عبادتی برخوردار بود و با آنکه «رحمه للعالمین» بود از حق‌ناشناسان و ستمکاران نمی‌گذشت و به انزوا روی نمی‌آورد بلکه عبادت را به میدان نبرد منتقل می‌ساخت. این آموزه‌ای قرآنی است که ستمکاران را به مبارزه می‌خواند در عین آنکه گوهر دین را عبادت خاشعانه و خاضعانه حضرت پروردگار می‌داند.

این چه عبادت و تقوایی است که درباره شهادت فرزند پیامبر صلی‌الله علیه و آله به یک تاسف قناعت می‌کند و تازه از آن هم پشیمان می‌شود که چرا به جای آن ذکر خدا را نگفته است؟ غافل از اینکه حضور در میدان حق و باطل و قرار گرفتن در صف حق خود بزرگ‌ترین ذکر الهی است. آیا عبادت و تقوی تن‌دادن به ستمگران و سکوت کردن در برابر آنهاست؟ واقعیت این است که این روش نه با سیره پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم سازگاری دارد و نه با آیات الهی. مگر نه این است که خدای سبحان فرمود «تب تدا ابی‌لهب و تب» مگر این بیزاری جستن از ستمکار نیست؟! لذا به تعبیر شهید مطهری اگر عبادت چنین شکلی بخود بگیرد از بی‌بصیرتی است.

در مقابل چنین نگرش به عبادات، نگرش دیگری وجود دارد که درست برعکس این است. وقتی ادیان را از نظر پرداختن به مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و... بررسی می‌کنند دین یهود را دین پرشریعت، مسیحیت را

دین اخلاقی و دین اسلام را دین اجتماعی می‌دانند. از آنجا که در اسلام مسائل اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گرفته عده‌ای گمان کرده‌اند اسلام تنها به مسائل اجتماعی می‌پردازد و بقیه مسائل جزئی و فرعی می‌باشند. « این عده می‌گویند این حرف که الصلوه عمود الدین (نماز پایه دین است) با تعلیمات اسلامی جور در نمی‌آید، اسلام دینی است که بیش از هر چیزی به مسائل اجتماعی اهمیت می‌دهد، اسلام دین ان الله یامر بالعدل و الاحسان (نحل، ۹۰) و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید، ۲۵) و کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (آل عمران، ۱۱۰) است، اسلام دین عمل و کار است.» (همان: ۶۰) لذا باید گفت که عمود دین همین مسائل است نه نماز و عبادت؟! عبادت کار کسانی است که بیکارند اما کسانی که کار مهم‌تری دارند دیگر لزومی ندارد عبادت کنند؟

اشکالی اساسی که در این دیدگاه وجود دارد این است که اولاً نتوانسته‌اند جوانب فردی و جمعی دین و عبادات را هماهنگ و در یک جا جمع کنند. ثانیاً گمان برده‌اند که دین تنها برای ساختن دنیا آمده است و هیچ کاری به آخرت و افراد جامعه ندارد در حالی که این اندیشه با روح اسلام و متون اسلامی سازگاری ندارد. خداوند سبحان آیات متعددی از قرآن به اهمیت عبادت و نماز پرداخته و اساساً فلسفه آفرینش را عبادت می‌داند. اما از آن طرف از مسائل اجتماعی هم غافل نیست. مگر نه این است که جامعه از افراد تشکیل می‌شود. مگر می‌توان جامعه‌ای سالم داشت در حالی که افراد آن شرور و اهل فسادند؟ لذا باید عبادات را با اجتماعیات جمع کرد.

در مقابل این نگرش چنانکه قبلاً به طور اجمال متذکر شدیم یک‌عده اینچنین می‌اندیشند «و عده‌ای نیز از اسلام تنها عبادات را یاد گرفته‌اند و اسلام را در مفاتیح الجنان و زادالمعاد خلاصه کرده‌اند.» (همان: ۶۰) و اسلام را منحصر به یک جنبه می‌کنند در حالی که دین «مجموعه» است و هر یک از اجزای آن متوجه اموری از زندگی دنیوی و اخروی است. ولی در عین حال یک جزء می‌تواند از جوانب مختلف مد نظر قرار گیرد. مانند نماز که از یکسو جنبه فردی دارد اما در عین حال زمان واحد و به سوی مکان واحد خواندن خود پیامی و جنبه‌ای دیگر دارد. باید دانست که فربه‌تر کردن یک جنبه و غفلت کردن از بقیه ابعاد، لاغر کردن دین است.

«اینگونه اندیشیدن همان مصداق «نؤمن ببعض و نکفر ببعض (نساء، ۱۵۰) شدن» است و معنای دیگری ندارد.» (همان: ۶۰) و خداوند سبحان ما را از چنین نگرشی بازداشته است و ما را مکلف ساخته که به تمام ابعاد دین توجه کنیم.

اگر نظر قرآن را بخواهیم به دست آوریم متوجه می‌شویم که این کتاب الهی در خلوت و جلوت به پیامبر و مومنین تعلیم می‌دهد که این جوانب را از همدیگر جدا نکنید و همیشه به دنبال «اقیموا الصلوه»، «اتوا الزکوه» آورده است و چنین همراهی در قرآن یک اصل مسلم است و مومن به مرحله کامل ایمان نمی‌رسد مگر اینکه یک دست در جماعت داشته باشد و دست دیگرش در فردیت خویش، یک دست در دستان خداوند و دستی دیگر بر سر مردم به نشانه لطف و محبت باشد، با یک پا در آسمان عبادت گام زند و با پای دیگر به خانه نیازمندان برود و این دو را هرگز از هم جدا نکند. ناگفته پیداست که اتوا الزکوه (و یا تعابیر دیگری که این معنا را می‌رسانند) اگر اولین مصداقش زکات شرعی است اما به یک قرائت می‌توان گفت که سمبل تمام کارهای اجتماعی است و اقیموا الصلوه نیز همین حالت را دارد به این معنا که مصداق اصلی‌اش نمازهای واجب می‌باشد. اقیموا الصلوه رابطه انسان با خدا و اتوا الزکوه رابطه انسان با بندگان خدا را می‌رساند.

مسئله دیگری که در عبادات اسلامی باید مدنظر قرار گیرد این است که عبادات هر اندازه که ما را در پیشگاه خداوند خاضع، خائف و فروتن می‌کند به همان اندازه باید ما را در برابر گردنکشان تاریخ و ستمگران هر عصر و مصری، ستمگر، استوار، مقاوم و مبارز سازد. علاوه بر این عبادات از نظر استاد مطهری نباید کرامت انسان و عزت نفس ما را از بین ببرد و یا حتی کمرنگ سازد. استاد شهید به استناد به آیه «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (فتح، ۲۹) ایمان، تقوی، عبادت و زهد را در صورتی صحیح می‌داند که نه عزت و کرامت و نه ستم‌ستیزی را از مومنین باز نستانند. در عین حال به بندگی آدمیان تاکید می‌ورزند تا به مسلمانان بگویند که نباید درآمدن از چاه ذلت ما را در چاه نخوت و خودپسندی بیندازد بلکه باید در پیشگاه خدا بنده، در برابر مومنان خاضع و فروتن و در قبال ستمکاران چون کوهی استوار بود که حضرت باری فرمود: و اغلظ علیهم... (سوره توبه)؛ بر آنان (منافقان) سختگیر باش! مومنان نیز باید اخلاق قرآنی داشته باشند و شدت بر کفار و رحمت بر مومنان را از یاد نبرند.

استاد شهید در این زمینه می‌نویسد: «گردن را کج کردن (عزت و کرامت نفس را از دست دادن)، از گوشه لب آب ریختن (توجه نکردن به نظافت و شخصیت انسانی)، یقه‌باز بودن، یقه‌چرک بودن و کارهایی از این قبیل که عزت آدمی را از بین می‌برد «اعمال خلاف اسلام» هستند.» (همان: ۶۶) البته استاد شهید با توجه به وسعت و اندیشه‌ای که دارند از جانب مخالف نیز غافل نیستند و عبوس بودن و نجوشیدن با مسلمانان را نیز نمی‌پذیرند و به کسانی که حال سلام کردن به دیگران را ندارند و یا شاید خود را از آن بالاتر می‌بینند که با دیگر مومنین احوالپرسی کنند می‌گویند که تصور نکنند مسلمان واقعی هستند بلکه اینان نیز همچون کسانی که به عبادات بی‌توجه‌اند اسلام را خوب درک نکرده‌اند.

عبادت و دخالت در اجتماع و مبارزه را باید از علی علیه‌السلام آموخت: شهید مطهری برای آنکه مخاطبین و خوانندگان خود را با نمونه واقعی آشنا سازد این حکایت را نقل می‌کند، بعد از اینکه حضرت علی علیه‌السلام به شهادت رسید مردی به نام مزار با معاویه روبرو می‌شود. معاویه با شناخت به اینکه او از اصحاب علی علیه‌السلام است از او می‌خواهد یکی از مشاهدی که از علی علیه‌السلام دیده برای معاویه بازگو کند و او در جواب می‌گوید: «یک شبی علی را در محراب عبادتش دیدم: يتململ تمللم السليم و يبيكي بكاء الحزين؛ یعنی علی علیه‌السلام مثل آدمی که مار او را زده باشد در محراب عبادت از خوف خدا به خود می‌پیچد و مثل آدم غرق در حزن و اندوه می‌گریست و اشک می‌ریخت و هی می‌گفت: آه، آه از آتش جهنم!» (همان: ۶۴) این یک بعد از ابعاد گونه‌گون علی علیه‌السلام است و آن سوی سکه را بنگرید: «علی در حالی که خلیفه بود روزها شلاقش را روی دوشش می‌انداخت و شخصاً در میان مردم گردش می‌کرد و به کارهای آنها رسیدگی می‌کرد. به تجار که می‌رسید فریاد می‌زد: «الفقه ثم المتجر؛ اول فقه یاد بگیرید بعد تجارت کنید.» (نهج البلاغه نامه ۴۵) آدمی در نگاه اول که علی را شلاق به دست می‌بیند گمان نمی‌کند او از احساس و عاطفه برخوردار باشد اما وقتی او را در حال عبادت می‌بینی گمان نمی‌بری که او اهل شمشیر و مبارزه باشد. تاریخ نشان می‌دهد که علی همانقدر که از عاطفه و احساس عشق الهی برخوردار بود از عدالت و سختگیری در مقابل خاطیان و دشمنان نیز بهره‌مند بوده است.

تذکر یک نکته بجاست و آن اینکه شاید کسی اشکال کند که ما نمی‌توانیم مثل علی علیه‌السلام بشویم. باید در جواب گفت که امیرالمومنین نیز به این حقیقت واقف بوده‌اند ولی یک مساله را نباید فراموش کرد و آن اینکه هرکس به هر اندازه می‌تواند باید از او پیروی کند.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

مضافاً بر اینکه انجام عبادات دینی با رسیدگی کردن به مردم نیازمند مبارزه علیه ستمگران و ... منافات ندارد و هر کس به قدر وسع خودش می‌تواند به این دو بخش مهم دینی توجه داشته باشد.

معنای سبک‌شمردن حدیث معروفی از امام صادق علیه‌السلام است که فرمودند: «ان شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلوه». هرگز شفاعت ما بر مردمی که نماز را سبک بشمارند نخواهد رسید. سبک‌شمردن نماز چیست؟ استاد شهید بر این اعتقاد است که سبک‌شمردن منحصر به نماز هم نیست بلکه در بقیه اعمال نیز یک نحوه‌ای از سبک‌شمردن وجود دارد. به برخی از آنها از دیدگاه شهید مطهری اشاره می‌کنیم:

نماز: سبک‌شمردن نماز، نماز نخواندن نیست بلکه بدین معناست که آدمی نماز را آنچنان که باید، نگذارد، حتی قناعت نکردن برای انجام واجبات و اعراض از مستحبات مصادیقی از سبک‌شمردن نماز است. اول وقت نخواندن نماز، به کمترین اذکار قناعت کردن، با عجله نمازخواندن، رعایت نکردن مقدمات، مقارنات و واجبات نماز و اذکار و تعقیبات بعد از نماز را نگفتن از مصادیق سبک‌شمردن نماز است. حق نماز وقتی ادا می‌شود که نمازگزار با خیال راحت و در وقت و فرصت مناسب و حتی المقدور اول وقت این فریضه الهی را با رعایت واجبات و در حد توان مستحبات انجام دهد بطوری که هیچ عجله‌ای برای زودتر تمام شدن آن نداشته باشد. البته استاد شهید چنین نمازی را برای متوسطین جامعه پیشنهاد می‌کنند و الا برای اهل دل نماز پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله علیه و آله و علی علیه‌السلام الگوی مناسبی است.

روژه: اگر کسی شب تا صبح بیدار بماند تا تمام روز یا بیشتر ساعات آن را در خواب باشد تا از تشنگی و گرسنگی رنج نبرد از مصادیق بارز سبک‌شمردن روزه می‌دانند واقعیت این است که با اینگونه کارها فلسفه

اصلی روزه عملی نمی‌شود اگر چه ممکن است چنین روزه‌ای به لحاظ فقهی هیچ اشکالی نداشته باشد و خداوند هم آن را قبول کند اما چنین شخصی به هدف اصلی روزه که تحصیل تقوی نائل نخواهد شد. حج: اگر شخصی به استطاعت مالی رسید ولی تشرف به خانه خدا را به تاخیر انداخت، همچنین خمس و زکات و سایر اعمال نیز چنین هستند.

رابطه عبادات و سایر امور زندگی

گفتیم شهید مطهری نظریه «اجتماع جوانب فردی و جمعی» اعمال دینی را ارائه می‌کند و با این ترتیب از یک سو جلوی افراط و تفریط را می‌گیرند و از سویی محتوای اصلی و ایمانی اعمال دینی را حفظ می‌کنند. در این رابطه ضمن تاکید بر جنبه عبادی اعمال از ربط دادن آنها به امور دیگران و زندگی نیز غافل نیستند و مقدسین از اعمال دین تنها جنبه عبادی را مدنظر نداشته بلکه باید به نسبت آنها با امور دیگر نیز توجه کافی داشت. «مثلاً نماز جنبه اخروی خالصش این است که انسان به یاد خدا باشد، خوف خدا را داشته باشد. برای حضور قلب و توجه به خدا که این همه آداب از قبیل وضو گرفتن، شستشو کردن و... ضرورتی ندارد. شستشو برای نزد خدا رفتن چه تاثیری دارد؟ از نظر خدا هیچ تاثیری ندارد اما از سوی دیگر بر مومنین نظافت را تکلیف می‌کند.» (مطهری گفتارهای معنوی: ۸۸) در محل غصبی نماز نخواندن هم تاثیری در حضور در پیشگاه حق ندارد اما خداوند می‌خواهد به مومنین رعایت حقوق دیگران را تعلیم دهد یعنی می‌خواهد بگوید که از نظر اسلام پرستشی که در آن حقوق دیگران رعایت نمی‌شود مورد پذیرش نیست و یا مثلاً رو به قبله ایستادن رابطه عبادت با مساله اجتماعی وحدت را در اذهان تداعی می‌کند و الا خدا که جایگاه خاصی ندارد «فاینما تولو فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵) به هر سو رو کنید خدا همان جاست.

فلسفه نماز

وقتی «الله اکبر» نماز گفته می‌شود اگر با تامل و از صمیم قلب چنین ذکر گفته شود به آدمی یک آزادی معنوی می‌بخشد که دیگر برده و بنده هیچ کسی نخواهد بود و حکومتی جز حکومت الله را نخواهد پذیرفت چه لازمه بندگی خدا آزادی از غیر خداست. «اذکار دیگر نماز هر کدام رمزی دارد، شخصی از علی علیه السلام پرسید چرا ما دوبار سجده می‌کنیم؟ امیرالمومنین این آیه را خواند: منها خلقناکم و فیها نعیدکم

و منها نخرجکم تاره اخری (طه، ۵۵) اول که سر بر سجده می‌گذاری و بر می‌داری یعنی همه ما از خاک آفریده شده‌ایم دو مرتبه سرت را به خاک بگذار یادت بیاید که می‌میری و به خاک باز می‌گردی و سایر اذکار و اعمال دینی نیز رمزی دارند.» (همان: ۹۷ و ۹۸) البته این اعمال از آن جهت که شرعی هستند و دستور خداوند است بر ما آدمیان واجب شده است چه فلسفه واقعی و اصلی آنها را بدانیم و یا ندانیم بهر حال ما مکلف به انجام این اعمال هستیم و جستجوی فلسفه اعمال دینی هم حرام نیست منتها باید از برخورد انحصاری و جزم‌گرایی دوری جست و هیچوقت ادعا نکرد که تنها فلسفه فلان این است که به دست آمده بلکه باید احتمالات دیگر را نیز جایز شمرد، چه فلسفه اصلی اعمال دینی را خداوند می‌داند و بس.

جمع‌بندی

یکی از نیازهای بنیادین انسان‌ها نیاز به ارتباط و اتصال به خدای متعال است. انسان‌ها تا زمانی به منشأ لایتنهای وصل نباشند آرامش و اطمینان قلبی در آنها حاصل نخواهد شد؛ انسان ذاتاً در درون خود نیاز به پناهگاه و کسی دارد که حرف‌های او را بشنود و مشکلات آنها را حل نماید؛ دعا و مناجات با خدا باعث می‌شود انسان خود را در دایره بی‌نهایت هستی، تنها، سرگردان و پوچ و بی‌هدف نبیند و با اطمینان و هدفمندی به زندگی ادامه دهد. یکی از اهرم‌های تربیتی تمام پیامبران برای جوامع انسانی دعا و ارتباط با خدا بوده است، چراکه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن خدا مانند صخره‌های در کنار هم‌اند و اندک اعتباری ندارند؛ پیامبران در مسیر تکامل بشر و بازسازی ابعاد روان آدمیان می‌کوشیده‌اند این نکته را به آدمی تفهیم کنند که یکی از علل و اسباب موجود در عالم ودیعه الهی است و وابسته به ذات باری است، لذا عقل اقتضا می‌کند به قدرت محدود خود مطمئن و مفتون نشود و دست نیاز به درگاه باری تعالی برآرند؛ متأسفانه از روزگاری که دست تحریف به دامن دین رسید و جنبه‌هایی از آن اسیر ابهام قرار گرفت و دعا به عنوان برنامه تشریفاتی، فرمایشی و واسطه‌ای معرفی شد و چنین القا شد که انسان‌های معقول تنها با واسطه روحانیان می‌توانند با خدای خود رابطه برقرار نمایند. اسلام که برنامه جاوید سعادت انسان در همیشه تاریخ است، این اصل ساختگی را رد کرد و رابطه بی‌واسطه مخلوق و خالق را اعلام کرد؛ پس دعا فرصت سبز رویش جوانه‌های ایمان در قلب آدمی و علتی از علل و سببی از اسباب جلب فیض از مبدأ فیاض است؛ دعا موجب افزایش احساس آرامش، تقویت دل‌بستگی به خدا، بالا بردن احساس خود و رشد و تعالی می‌شود و منشأ

اصلاح رفتار، خیررسانی، شفاعت، شفابخشی، روشنایی دل و عامل پیدایش بصیرت است (اجیرلو ۱۳۹۱: ۶۸)؛ فارغ از محاسن گفته شده، دعا باعث می‌شود انسان در مسیر تربیت قرار گیرد و بتواند در ابتدا خود و در ادامه دیگران را به‌خوبی تربیت کند.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه ترجمه جعفر شهیدی
۳. امیدی فرد، عبدالله، ۱۳۷۸، نقش دعا در زندگی اجتماعی، تهران: انتشارات میثم تمار.
۴. امین، سیده نصرت، ۱۳۶۰، تفسیر مخزن العرفان، قم: انتشارات نهضت زنان.
۵. برازش، علیرضا، ۱۳۷۴، قرآن صاعد، تهران: امیرکبیر.
۶. بروجردی، سیدمحمدابراهیم، ۱۳۶۰، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر.
۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱) بیست گفتار، قم: دفتر انتشارات اسلامی «وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم».
۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۳) گفتارهای معنوی،
۱۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۲)، بحارالانوار، جلد ۹۳، تهران: نشر اسلامی.
۱۱. ملکی تبریزی، میرزا جواد، (۱۳۶۲)، المراقبات، ترجمه تحریرچی، قم، انتشارات عروج.
۱۲. حسینی دشتی، سیدمصطفی، (۱۳۷۹)، دائره‌المعارف جامع اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران: انتشارات دارالکتاب اسلامی.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۸)، تفسیر نمونه، قم: انتشارات دارالکتاب اسلامی.
۱۵. عبدالهی عابد، صمد، (۱۳۸۵)، شرایط و آثار تربیتی دعا در اسلام، مجله شمیم یاس، شماره ۴۱.
۱۶. بهاری اجیرلو، عزیزه، (۱۳۹۱)، نقش تربیتی دعا، اردبیل: انتشارات ثامن الحجج.
۱۷. ابراهیمی، حفیظ الله، (۱۳۹۱)، آثار تربیتی دعا و نیایش در قرآن کریم، سایت پژوه.